

ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست جهان نوجوانان-آسیب‌ها و راهکارها

۱-زهرا فائق

zfaegh8@gmail.com

چکیده

تربیت دینی نوجوانان در شرایط کنونی با چالش ناهمخوانی زبان تربیتی با زیست جهان نسل جدید مواجه است. نوجوان امروز در بستر تحولات فرهنگی، رسانه‌ای و ارتباطی، دارای ویژگی‌هایی چون پرسشگری، استقلال طلبی، تعامل جویی و مشارکت‌خواهی است و روش‌های تربیتی یکسویه و تحمیلی نمی‌تواند با این ویژگی‌ها همخوان باشد. پژوهش حاضر با هدف شناسایی ابعاد و مصادیق ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست جهان نوجوانان و ارائه راهکارهای بازسازی آن انجام شده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر آموزه‌های قرآن، روایات و منابع تربیتی است. یافته‌ها نشان می‌دهد این ناهمخوانی در سه سطح خانواده، نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی بروز می‌یابد و در قالب روش‌های تحمیلی، دوگانگی گفتار و رفتار، غلبه تنبیه و توبیخ، محتوای انتزاعی و نامتناسب، روش‌های آموزشی یکسویه و ناکارآمدی برخی رسانه‌ها و فضاهای دینی نمود پیدا می‌کند. پیامد این گسست، می‌تواند دلزدگی، بی‌اعتمادی، دین‌گریزی عاطفی و شکل‌گیری دینداری ظاهری در نوجوانان باشد. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد بازسازی زبان تربیت دینی مستلزم گذار از تربیت تک‌صدا و تحمیلی به رویکردی گفت‌وگومحور، مشارکتی و مبتنی بر فطرت است. در این مسیر، الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم، ارکان اساسی هم‌زمانی تربیتی با نوجوانان به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، زیست ، نوجوانان، تربیتی، آسیب‌شناسی.

مقدمه

دوران نوجوانی از حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مراحل زندگی انسان در شکل‌گیری هویت و شخصیت دینی به شمار می‌آید. نوجوان در این دوره با تحولات شتابان جسمی، روانی و اجتماعی مواجه است و در جست‌وجوی پاسخ به پرسش‌های بنیادین درباره هستی، معنای زندگی و ارتباط با خداوند قرار دارد. از این‌رو، چگونگی ارتباط تربیتی با نوجوان و شیوه انتقال آموزه‌های دینی به او، نقشی اساسی در شکل‌گیری باورها و رفتارهای دینی وی دارد. در این میان، خانواده به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین کانون تربیت دینی، جایگاهی بی‌بدیل در شکل‌گیری نگرش و رفتار دینی فرزندان دارد و روش‌های تربیتی والدین می‌تواند تأثیری مستقیم و پایدار بر نگرش دینی نسل جدید داشته باشد. با وجود این، آنچه در عرصه تربیت دینی جامعه مشاهده می‌شود، فاصله‌گرفتن بخشی از نوجوانان و جوانان از زبان رسمی و رایج تربیت دینی است؛ وضعیتی که می‌توان از آن با عنوان «ناهمخوانی گفتمانی» یاد کرد. نوجوان امروز در بستر شبکه‌های اجتماعی، تنوع فرهنگی و جریان‌های فکری متکثر رشد یافته و ویژگی‌هایی همچون استقلال‌طلبی، پرسشگری انتقادی، خودباوری، تعامل‌جویی و مشورت‌خواهی در او برجسته است. در آموزه‌های اسلامی نیز نوجوان در هفت سال سوم زندگی، به‌منزله وزیر و مشاور خانواده معرفی شده و از این منظر، مشارکت و احترام به رأی او مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، بخشی از روش‌های رایج تربیتی همچنان بر گفتار صرف، جبر، تحمیل، امر و نهی و نصیحت مستقیم استوار است؛ روش‌هایی که با ویژگی‌های این دوره سازگاری کافی ندارد و می‌تواند زمینه‌ساز دلزدگی، دین‌گریزی عاطفی و دوگانگی رفتاری شود. از منظر مبانی اسلامی، این وضعیت با ظرفیت فطری انسان برای خداگرایی نیز سازگار نیست. بر اساس حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۵) انسان دارای استعداد ذاتی خداگرایی است و تربیت دینی باید زمینه شکوفایی این فطرت را فراهم سازد. همچنین، در آیه ۳۰ سوره‌ی روم، بر فطرت الهی انسان تأکید شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». بنابراین، مسئله اساسی آن نیست که نوجوان فاقد ظرفیت گرایش به دین است، بلکه چگونگی ارتباط تربیتی و شیوه عرضه آموزه‌های دینی می‌تواند در شکوفایی یا تضعیف این ظرفیت مؤثر باشد. روش‌هایی که به جای محبت، الگودهی عملی و ایجاد علاقه بر تحمیل و گفتار صرف تکیه می‌کنند، ممکن است به جای تقویت گرایش فطری نوجوان، موجب گسست گفتمانی و بیگانگی او از دین شوند.

در مقابل، مبانی نظری تربیت دینی در منابع اسلامی، بر سه رکن اساسی الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم تأکید دارد. در الگودهی عملی، رفتار والدین و مربیان بر گفتار و نصیحت تقدم می‌یابد؛ در محبت‌محوری، رابطه عاطفی و احترام زمینه‌پذیرش ارزش‌های دینی را فراهم می‌کند؛ و در ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم، سخن گفتن به زبان نوجوان، پرهیز از تحمیل، تشویق، ایجاد آمادگی قلبی و استفاده از روش‌های جذاب و هنری مورد توجه قرار می‌گیرد. این سه رکن می‌توانند چارچوبی برای بازسازی زبان تربیت دینی و ایجاد تناسب آن با زیست‌جهان نسل جدید فراهم کنند.

با این حال، مسئله ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نوجوانان صرفاً به شیوه ارتباط والدین محدود نیست و در سطوح مختلف تربیتی و اجتماعی قابل مشاهده است. در خانواده، ادامه روش‌های کودکانه و تحکمی، دوگانگی گفتار و رفتار والدین و غلبه روش‌های تنبیهی و توبیخی از مهم‌ترین مصادیق این گسست است. در نظام آموزشی نیز محتوای انتزاعی و نامتناسب با پرسش‌ها و نیازهای نسل جدید و غلبه روش‌های یکسویه و سخنرانی‌محور، فاصله میان آموزش دینی و تجربه زیسته نوجوان را افزایش می‌دهد. در سطح نهادهای اجتماعی نیز رسانه‌های ناکارآمد، برنامه‌های تکراری برخی مساجد و بی‌توجهی به ظرفیت تربیتی فضاهای تفریحی و ورزشی، از دیگر جلوه‌های این ناهمخوانی است.

در این میان، نماز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تربیت دینی، جایگاهی ویژه دارد. نماز می‌تواند بستری برای تقویت خودکنترلی، امید، توکل، آرامش و ارتباط عاطفی نوجوان با خداوند باشد؛ اما تقلیل آن به تکلیفی خشک و قالبی و آموزش آن از طریق تهدید، اجبار و سرزنش، می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته باشد. ازاین‌رو، بازسازی زبان تربیت دینی بدون توجه به شیوه معرفی و آموزش نماز، ناقص خواهد بود.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره تربیت دینی، عمدتاً بر ابعاد روان‌شناختی، آسیب‌های روشی یا چالش‌های اعتقادی جوانان تمرکز داشته‌اند و کمتر به تحلیل منسجم ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نسل جدید پرداخته‌اند. ازاین‌رو، خلأ پژوهشی موجود، نیاز به چارچوبی منسجم برای شناسایی ابعاد و مصادیق این ناهمخوانی و ارائه راهکارهای متناسب با آن را آشکار می‌سازد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به دو سؤال اساسی است:

۱. ابعاد و مصادیق اصلی ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نوجوانان در سطوح خانواده، نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی چیست؟

۲. بر اساس مبانی اسلامی الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم، چه راهکارهایی برای بازسازی زبان تربیت دینی و ایجاد هم‌زبانی تربیتی با نوجوانان می‌توان ارائه کرد؟

پیشینه‌ی پژوهش

موضوع آسیب‌شناسی تربیت دینی، به‌ویژه با رویکرد تحلیل گفتمان و ناهمخوانی زبان تربیتی، در تحقیقات داخلی کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته است. تاکنون، پژوهش‌های انجام‌شده (همچون مجموعه مقالات مرکز تعلیم و تربیت اسلامی وزارت آموزش و پرورش و تحقیقات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) بیشتر بر ابعاد روان‌شناختی، جامعه‌شناختی کلان و یا آسیب‌های روشی عام متمرکز بوده‌اند. همچنین، پژوهش‌های میدانی مرکز ملی جوانان، عمدتاً به‌صورت آماری و توصیفی به چالش‌های اعتقادی جوانان پرداخته و از تحلیل عمیق گفتمانی ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نسل جدید غافل بوده‌اند. از سوی دیگر، تحقیقات متمرکز بر نقش خانواده و فطرت در تربیت دینی نیز اگرچه مبانی نظری قدرتمندی ارائه داده‌اند، اما کمتر به تحلیل آسیب‌شناختی زبان گفتمانی و پیوند آن با زیست‌جهان مدرن پرداخته‌اند. خلأ پژوهشی اصلی که مقاله‌ی حاضر درصدد پرکردن آن است، عبارت است از: ارائه‌ی یک چارچوب آسیب‌شناختی منسجم که ناهمخوانی زبان گفتمانی تربیت دینی را بر اساس مبانی سه‌گانه (الگودهی، محبت و ایجاد علاقه) تحلیل کرده و با تأکید بر نقش محوری نماز در ایجاد پیوند عاطفی نوجوانان با خدا، راهکارهای عملی برای هم‌زبانی تربیتی والدین و مربیان با نسل جدید ارائه دهد. (Faegh, M. (2023). The Place of Intelligence in Human Training from The Viewpoint of Islamic Doctrine. *PAKISTAN ISLAMICUS (An International Journal of Islamic & Social Sciences)*, 3(1), 01-19.)

مبانی نظری تربیت دینی

تربیت دینی فرآیندی عمدی، آگاهانه و هدفمند است که طی آن، آموزه‌های معتبر دینی به‌گونه‌ای آموزش داده می‌شوند که فرد در نظر و عمل نسبت به آنها تعهد پیدا کند (داودی، ص ۱۱). در این بخش، با بهره‌گیری از منابع اسلامی (به‌ویژه قرآن، نهج‌البلاغه و روایات معصومان) و نیز متون تخصصی علوم تربیتی، سه رکن اساسی تربیت دینی یعنی «الگودهی

عملی»، «محبت‌محوری» و «ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم» به‌عنوان مبانی نظری پژوهش تبیین می‌شود. این سه رکن، در حقیقت، پاسخ نظام تربیت اسلامی به نیازهای فطری و روان‌شناختی انسان در مسیر دینداری آگاهانه و انتخابی است.

الگودهی عملی؛ تقدم رفتار بر گفتار

نخستین و بنیادین‌ترین رکن تربیت دینی، الگودهی عملی است. بر اساس این اصل، رفتار عینی مربیان (به‌ویژه والدین و معلمان) تأثیری به‌مراتب ژرف‌تر و پایدارتر از گفتار و نصیحت صرف بر متربیان دارد. این اصل، ریشه در فطرت انسان دارد؛ چرا که انسان، به‌ویژه در دوران نوجوانی که دوره‌ی همانندسازی با الگوهای رفتاری است، از طریق مشاهده و تقلید از رفتار بزرگسالان، ارزش‌ها و هنجارها را درونی می‌سازد. نوجوان، از فرد یا افراد دیگری که آنها را دوست دارد و می‌پذیرد، به‌عنوان الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار آن پیروی کرده و خود را با آن همساز می‌نماید (فائق، ۱۴۰۰، صص ۸۱-۸۲).

در متون اسلامی، این اصل به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «هر که خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد، و باید تربیت کردنش، پیش از آنکه با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). نیز در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید، نه با زبان خویش» (کلینی، ج ۲، ص ۷۸). این سفارشات مؤکد، بیانگر آن است که زبان حال، همواره بر زبان قال مقدم است و اگر میان گفتار و رفتار مربی ناهماهنگی پدید آید، نه‌تنها پیام تربیتی اثری نخواهد داشت، بلکه موجبات بی‌اعتمادی و دلسردی متربی را نیز فراهم می‌آورد (کریمی، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

در زمینه‌ی تربیت دینی نوجوانان، الگودهی عملی از دو سو حائز اهمیت است: نخست، والدین و مربیان باید خود، عامل به‌آموزه‌های دینی باشند و پیش‌قدم در انجام واجبات و پرهیز از محرمات، تا فرزندان، دینداری را نه در قالب گفتار، بلکه در سیمای عملی آنان مشاهده کنند. دوم، معرفی الگوهای شایسته‌ی دینی چون پیامبر اکرم(ص)، امام علی(ع) و دیگر معصومان با رویکردی واقع‌بینانه و متناسب با زیست‌جهان نوجوانان، به‌گونه‌ای که آنان بتوانند خود را با این الگوها همانندسازی کنند؛ نه آنکه الگوها چنان فراانسانی و دست‌نیافتنی ترسیم شوند که هرگونه تلاش برای همانندسازی را ناامیدکننده سازند. بر همین اساس، در منابع اسلامی، تأکید شده است که پیامبر اکرم(ص) خود را «بَشَرًا مِثْلُكُمْ» (انسانی همانند شما) معرفی می‌فرماید تا جنبه‌های مشترک انسانی الگو، برای پیروان، ملموس و قابل پیروی باشد (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، صص ۸۶-۸۹).

محبت‌محوری؛ عامل جذب و نفوذ

دومین رکن بنیادین تربیت دینی، محبت‌محوری است. محبت، نیرویی عظیم و فطری است که می‌تواند به‌عنوان مؤثرترین عامل جذب و نفوذ در دل‌ها، زمینه‌ساز پذیرش ارزش‌های دینی شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، محبت با فطرت انسان سازگاری ذاتی دارد و پذیرش آن از ناحیه‌ی درون و بدون هیچ‌گونه اجباری صورت می‌پذیرد. امام علی(ع) درباره‌ی اهمیت و تأثیر محبت می‌فرماید:

«التَّوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲)

در عرصه‌ی تربیت دینی نوجوانان، محبت از آن جهت حائز اهمیت است که میان محبت و اطاعت، رابطه‌ای تنگاتنگ و انکارناپذیر وجود دارد. هرگاه محبت کسی در دل انسان بنشیند، مطیع و پیرو او می‌شود و از خواست او تبعیت می‌کند، تا جایی که گفته شده است: «الانسان عبد الاحسان»؛ انسان، اسیر محبت است (تمیمی آمدی، ص ۳۸۵). اگر والدین و مربیان بتوانند میان خود و نوجوان، رابطه‌ای توأم با مهر و محبت ایجاد کنند، یک حوزه‌ی عاطفی مشترک پدید می‌آید که به واسطه‌ی آن، توجه نوجوان جلب می‌شود و در برابر راهنمایی‌ها، پاسخ‌های مثبت از خود بروز می‌دهد. در صورت تداوم این محبت و راهنمایی‌ها، آموزه‌های دینی به تدریج در وجود نوجوان به صورت ارزشی درونی درآمده و نهادینه می‌شود (خلجی، صص ۱۰-۱۲).

از سوی دیگر، محبت باید به گونه‌ای ابراز شود که نوجوان آن را با تمام وجود لمس کند. ابراز محبت زبانی و رفتاری، در کنار احترام به شخصیت و استقلال رأی نوجوان، از لوازم اساسی این اصل تربیتی است. همچنین، محبت باید متعادل و معقول باشد؛ نه آنچنان افراطی که به وابستگی و لوس شدن بینجامد و نه آنچنان تفریطی که نوجوان را از عطف والدین محروم سازد. فرزندی که در کودکی و نوجوانی از محبت کافی و متعادل برخوردار بوده‌اند، اراده‌ای قوی و روانی سالم دارند و در بزرگسالی، با اعتماد به نفس بیشتری با چالش‌های زندگی روبه‌رو می‌شوند (همان، صص ۱۲-۱۱).

ایجاد علاقه و ترغیب غیر مستقیم

سومین رکن اساسی تربیت دینی، ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم است. این اصل، که مکمل دو رکن پیشین به شمار می‌آید، بر آن است که تربیت دینی مؤثر، نمی‌تواند صرفاً مبتنی بر امر و نهی مستقیم، نصیحت‌های مکرر و روش‌های تحمیلی باشد؛ بلکه باید از طریق ایجاد علاقه، انگیزه‌سازی، تشویق و بهره‌گیری از روش‌های جذاب و متناسب با زیست جهان نوجوان، او را به سوی دینداری آگاهانه و انتخابی سوق دهد (کریمی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰). این اصل، خود شامل چندین زیرمجموعه است:

۱. سخن گفتن به زبان نوجوان: نخستین گام در ایجاد علاقه، آن است که مربی با زبان نوجوان سخن بگوید و از جایی آغاز کند که او دوست دارد، نه از جایی که خود دوست دارد. متأسفانه، بسیاری از روش‌های ارتباطی رایج، از جایی شروع می‌شوند که مربی می‌پسندد و به جایی می‌رسند که نوجوان از آن بیزار است؛ چرا که مربیان به زبان و نیازهای واقعی نوجوان آشنایی ندارند (همان).

۲. پرهیز از تربیت مستقیم: تربیت مستقیم، به‌ویژه برای نوجوانان، نه تنها نتیجه‌ی مطلوبی ندارد، بلکه آنان را نسبت به ارزش‌ها و مقدسات بی‌تفاوت و در برخی موارد، فراری می‌سازد. نصایح تربیتی باید با رغبت و آمادگی عاطفی فرزند همراه باشد تا اثر پذیرد و هیچ رفتاری تغییر نمی‌کند مگر آنکه با میل درونی همراه باشد (کریمی، ۱۳۷۶، صص ۴۹-۵۰).

۳. تشویق: تشویق، یکی از مؤثرترین راه‌های نهادینه‌سازی آموزه‌های دینی است. تشویق در نوجوان، ایجاد انگیزه می‌کند و او را به انجام اعمال پسندیده ترغیب می‌نماید. تشویق، باعث می‌شود نوجوان از کارش احساس لذت کند و در وی احساس رضایت حاصل شود و این احساس رضایت، او را به تکرار آن عمل سوق می‌دهد (خلجی، ص). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «تشویق مکرر از کارهای خوب، دلیران را در انجام وظایف تهییج می‌کند و ضعیفان ترسو را تشجیع می‌نماید» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۴. **ایجاد آمادگی قلبی:** اگر اقدامات تربیتی به‌شیوه‌ی تربیت از راه قلوب و عواطف صورت نگیرد، چیزی جز آموزش‌های سطحی و دانش‌های حفظی و صوری حاصل نخواهد شد. امام علی(ع) در این باره می‌فرمایند: «دل‌ها میلی دارند و اقبالی و ادباری؛ دل‌ها را از ناحیه‌ی میل آنها به دست آورید. قلب اگر مورد اکراه و اجبار قرار گیرد، کور می‌شود» (کریمی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۷-۱۰۹)

۵. **جذب از طریق روش‌های جذاب:** برای جذب نوجوانان به دین، باید از روش‌های غیرمستقیم و جذابی همچون داستان‌گویی، نمایش، بازی، شعرخوانی و فیلم‌های متناسب با سن و سلیقه‌ی آنان بهره گرفت تا پیام تربیتی، در قالبی شیرین و دل‌نشین به مخاطب منتقل شود (فائق، ۱۴۰۰، ص ۸۸)

در مجموع، این سه رکن اساسی (الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم)، چارچوبی نظری را ترسیم می‌کنند که در صورت رعایت هم‌زمان آنها، می‌توان از بروز ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نوجوانان پیشگیری کرد و زمینه‌ی درونی‌سازی ایمان و دینداری آگاهانه و انتخابی را در نسل جدید فراهم آورد. غفلت از هر یک از این سه رکن، به‌نوبه‌ی خود، می‌تواند منشأ آسیب‌های جدی در فرآیند تربیت دینی باشد که در بخش بعدی مقاله به‌تفصیل بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

آسیب‌شناسی ناهمخوانی زبان تربیت دینی (بر اساس گسست‌های گفتمانی در سه سطح)

پس از تبیین مبانی سه‌گانه‌ی نظری تربیت دینی (الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجا علاقه و ترغیب غیرمستقیم)، اکنون نوبت به آن می‌رسد که آسیب‌های ناشی از ناهمخوانی زبان تربیت دینی را در سه سطح اصلی «خانواده»، «نظام آموزشی» و «نهادهای اجتماعی» واکاوی کنیم. ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نوجوانان و جوانان، در حقیقت، به‌صورت «گسست‌های گفتمانی» متعددی در این سه سطح، خود را نشان داده است که هر یک، پیامدهایی جدی در فرآیند انتقال مفاهیم دینی به‌همراه داشته‌اند. شناخت دقیق این گسست‌ها، گام نخست در مسیر اصلاح و بازسازی گفتمان تربیتی به‌شمار می‌آید.

۱. گسست گفتمانی در سطح خانواده (ناهم‌زبانی والدین و نوجوانان)

خانواده، به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین کانون تربیت دینی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری باورها و رفتارهای دینی فرزندان ایفا می‌کند (مظاهری و قادرنیا، ۱۳۹۹، ص ۳۸۶). با این حال، آنچه امروزه در بسیاری از خانواده‌ها مشاهده می‌شود، گسست عمیقی میان زبان تربیتی والدین و زیست‌جهان نوجوانان است. این گسست، در چندین محور اساسی قابل بررسی است:

تحمیل روش‌های تربیتی دوران کودکی به نوجوانان:

یکی از بارزترین مصادیق گسست گفتمانی در خانواده، ادامه‌ی روش‌های تربیتی دوران کودکی (همچون امر و نهی مستقیم، تنبیه و پاداش صرفاً مادی) در دوران نوجوانی است. نوجوان، بر خلاف کودک، به‌حکم ویژگی‌های روان‌شناختی خویش، به‌شدت از هرگونه تحمیل و اجبار در پذیرش باورها و انجام اعمال دینی گریزان است (شرفی، ص ۲۹۰) بر اساس تعالیم اسلامی، نوجوان در هفت سال سوم زندگی به‌منزله‌ی وزیر و مشاور خانواده معرفی شده

است که نیاز به مشارکت فعالانه و احترام به رأ خود دارد. متأسفانه، بسیاری از والدین، با غفلت از این اصل اساسی، همچنان با نوجوان خود به‌گونه‌ای کودکانه و تحکمی رفتار می‌کنند و او را از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و به‌ویژه در امور دینی محروم می‌سازند.

(Faegh, M., Roshan, M., & Rahimipour, G. (2024). Necessity of public military preparation from the point of view of jurisprudence Emphasizing the view of the great authorities of Taqlid)
این رویکرد، که ریشه در ناآگاهی والدین از ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوانی دارد، نه‌تنها باعث دل‌زدگی نوجوان از دین می‌شود، بلکه زمینه‌ی «دین‌گریزی عاطفی» و «تحمیل‌پذیری ظاهری» را در او فراهم می‌آورد (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۱)

ناهماهنگی گفتار و رفتار والدین (دوگانگی تربیتی):

یکی دیگر از گسست‌های جدی در سطح خانواده، «دوگانگی گفتار و رفتار» در میان والدین است. هنگامی که نوجوان، میان گفتار و رفتار پدر یا مادر خود تضاد می‌بیند، اعتماد او به آنان سلب می‌شود و پیام‌های تربیتی، در او بی‌اثر می‌گردند. استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: هیچ‌چیز بشر را بیشتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد... آنچه می‌گویند، اول عمل می‌کنند. وقتی انسان بعد از آن که خودش عمل کرد، گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴) رفتار عملی والدین و مربیان و رعایت موازین شرعی از سوی آنها، از دیگر عوامل مؤثر در تربیت فرزندان است. اما آنچه در برخی خانواده‌ها مشاهده می‌شود، توصیه‌هایی است که خود والدین به آن‌ها عمل نمی‌کنند؛ مثلاً فرزند را به راست‌گویی سفارش می‌کنند، اما خود دروغ می‌گویند؛ یا او را به نماز اول وقت تشویق می‌کنند، اما خود آنان در انجام این فریضه سهل‌انگار هستند. این دوگانگی، که در عصر حاضر با حساسیت بالای نوجوانان در رصد رفتار بزرگسالان همراه شده است، ضربه‌ای مهلک بر پیکر تربیت دینی خانواده وارد ساخته و زمینه‌ی بی‌اعتمادی نسلی را فراهم آورده است (کریمی، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

غلبه‌ی روش‌های تنبیهی و توبیخی به‌جای تشویقی و محبت‌آمیز:

در بسیاری از خانواده‌ها، به‌جای آنکه نوجوان با محبت، تشویق و ایجاد علاقه به‌سوی ارزش‌های دینی سوق داده شود، از روش‌های تنبیهی، توبیخی و تهدیدآمیز استفاده می‌شود. این رویکرد، نه‌تنها با فطرت خداجوی نوجوان سازگاری ندارد، بلکه او را از دین و دینداری بیزار می‌سازد. در روایات اسلامی نیز به این نکته توجه داده شده است که «در هنگام نشاط و بهجت قلوب دعوت کنید و در هنگام نفار و گریز، آنها را راحت بگذارید» (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۷۷). همچنین امام علی (ع) می‌فرماید: «دل‌ها را از ناحیه‌ی میل آنها به دست آورید؛ قلب اگر مورد اکراه و اجبار قرار گیرد، کور می‌شود» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳). متأسفانه، آنچه در عمل رخ می‌دهد، اصرار والدین بر انجام واجبات به‌ویژه نماز از طریق تهدید، سرزنش و تحقیر نوجوان است که نتیجه‌ای جز دل‌زدگی و گریز از دین ندارد این مسئله، به‌ویژه در حوزه‌ی نماز، که می‌تواند بستری برای خودکنترلی درونی و احساس آرامش باشد، به‌شدت آسیب‌زا است و آن را به عادت‌ی خشک و بی‌روح تبدیل می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، صص ۱۲۰-۱۲۱).

۲. گسست گفتمانی در سطح نظام آموزشی (ناهم‌زمانی محتوای درسی با نیازهای دانش‌آموزان)

دومین سطحی که ناهمخوانی زبان تربیت دینی در آن نمود چشمگیری دارد، «نظام آموزشی رسمی» است. در این سطح، گسست گفتمانی در دو محور اصلی «محتوای آموزشی» و «روش‌های تدریس» قابل بررسی است:

محتوای انتزاعی، غیرکاربردی و نامتناسب با پرسش‌های نسل جدید:

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در نظام آموزشی، عدم تناسب محتوای کتب درسی معارف اسلامی با نیازها، انگیزش‌ها و پرسش‌های عینی نوجوانان و جوانان است. متون درسی با نیازها و انگیزش‌های دانش‌آموزان تطابق ندارد؛ به‌طوری که با پیشرفت علوم و سؤالات متعددی که پیش‌روی دانش‌آموز است، نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد (سیفی نژاد، ۱۳۸۸ ص ۲۱). در این وضعیت، ممکن است دانش‌آموز پاسخ بسیاری از پرسش‌های درسی را بداند، اما هنوز نتواند برای پرسش‌های واقعی زندگی خود پاسخ دینی پیدا کند.

این همان تفاوت میان دیندانی و دینداری است. دیندانی می‌تواند به افزایش اطلاعات مربوط باشد؛ اما دینداری زمانی شکل می‌گیرد که این اطلاعات به فهم، باور و رفتار تبدیل شود.

از این‌رو، آموزش دینی باید از حفظ کردن به سمت فهمیدن و زیستن حرکت کند (همان، صص ۲۱-۲۲). بر اساس تحقیقات انجام‌شده، آموزش دینی اگر متناسب با سطح تحول روان‌شناختی نوجوان نباشد، نه تنها درون‌سازی نمی‌شود، بلکه در راه گسترش و تعمیق نظام فکری او توقف ایجاد می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷). در منابع اسلامی نیز تأکید شده است که «اگر زیبایی‌های سخنان اهل‌بیت (ع) را بر مردم عرضه کنید، آنها از ما پیروی می‌کنند» (سیفی نژاد، ۱۳۸۸ ص ۱۲۰)؛ اما متأسفانه، محتوای آموزشی موجود، غالباً فاقد این جذابیت و زیبایی هنری و منطبق با ذائقه‌ی نسل جوان است. این مسئله، به‌ویژه در حوزه‌ی آموزش مفاهیمی همچون نماز، خود را نشان می‌دهد؛ چنانکه نماز، غالباً به‌صورت یک وظیفه‌ی خشک و قالبی و فاقد روح معنا، ارتباط عاطفی و نقش آرامش‌بخش آن در زندگی روزمره، به نوجوانان ارائه می‌شود. در حالی که نماز، در عمق معنایی خود، بستری برای خودکنترلی درونی، احساس امید، توکل و پناه‌جویی آگاهانه در بحران‌هاست و می‌تواند یکی از کارآمدترین ابزارهای تربیتی «هم‌زبانی» با نسل جدید باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۳۱-۳۳).

روش‌های یک‌سویه، سخنرانی‌محور و ناهم‌زبان با نسل جدید:

روش‌های تدریس معارف اسلامی در نظام آموزشی، غالباً بر پایه‌ی سخنرانی یک‌سویه، انتقال اطلاعات و نصیحت مستقیم استوار است که با ویژگی‌های روان‌شناختی نسل جدید چون پرسش‌گری، مشارکت‌جویی و تعامل‌طلبی هم‌خوانی ندارد. معلمان دینی، به‌عنوان انتقال‌دهندگان اصلی آموزه‌های دینی، اگر از روش‌های نوین آموزشی همچون بحث گروهی، ایفای نقش، داستان‌گویی هدفمند و استفاده از فناوری‌های نوین بی‌بهره باشند، نمی‌توانند ارتباطی مؤثر با نوجوانان برقرار کنند. همچنین، اگر عالمان و معلمان دین بخواهند این نقش را انجام دهند، در مرحله اول باید خود، آگاه و روشن باشند تا بتوانند از افراد ناآگاه دستگیری کنند. متأسفانه، آنچه در عمل مشاهده می‌شود، تداوم روش‌های سنتی سخنرانی یک‌سویه، نصیحت مستقیم و بی‌توجهی به پرسش‌های اساسی دانش‌آموزان است که نتیجه‌ای جز خستگی، دل‌زدگی و بی‌توجهی نسل جوان به برنامه‌های درسی معارف اسلامی ندارد (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). این ناکارآمدی، به‌ویژه در مواجهه با شبهات اعتقادی نسل جدید، که در فضای مجازی با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، بسیار آسیب‌زا است و زمینه‌ی گرایش جوانان به فرهنگ بیگانه و جریان‌های انحرافی را فراهم می‌آورد (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۱۸۳-۱۸۴).

۳. گسست گفتمانی در سطح نهادهای اجتماعی (ناهم‌زبانی رسانه‌ها، مساجد و فضاهای فرهنگی با نسل جدید)

سومین سطحی که ناهمخوانی زبان تربیت دینی در آن نمود بارزی دارد، «تهادهای اجتماعی متولی فرهنگ و تربیت» همچون رسانه‌ها، مساجد و فضاهای تفریحی است. این نهادها، که باید بستری برای انتقال ارزش‌های دینی به‌صورت جذاب و پویا فراهم آورند، غالباً با زبان نسل جدید بیگانه‌اند و این بیگانگی، گسست گفتمانی عمیقی را پدید آورده است (Faegh, M. (2023). Pathology of Judges from the Perspective of Islamic Taught. *Global Journal of Arts Humanity and Social Sciences* ISSN, 2583, 2034.)

ناکارآمدی رسانه‌های دینی در تولید محتوای جذاب و پویا:

رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری باورها و رفتارهای نوجوانان و جوانان دارند. با این حال، آنچه در رسانه‌ی ملی و برخی تولیدات فرهنگی دینی مشاهده می‌شود، عدم تناسب محتوا با زبان روز و ذائقه‌ی نسل جدید است. از جمله‌ی آسیب‌های رسانه‌ای در حوزه‌ی تربیت دینی عبارتند از: عدم پرورش تفکر و اندیشه، تحریک عواطف و احساسات و عدم بهره‌برداری مناسب از آن، کم‌توجهی به فطرت و آگاهی‌های نهفته‌ی بشری، تبلیغ لغو، لهو و سرگرمی‌های بی‌بهره و شبهه‌افکنی و تأویلات نادرست در قوانین الهی (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۹۴). این آسیب‌ها، به‌ویژه در فضای مجازی امروز، با سرعت و گستردگی بیشتری در حال رخداد هستند و نوجوانان و جوانان را با انبوهی از اطلاعات ناهماهنگ، شبهات بی‌پاسخ و محتوای غیراخلاقی روبه‌رو می‌سازند (غفلت رسانه‌های دینی از تولید محتوای جذاب، پویا و مبتنی بر پرسش‌های عینی نسل جدید، این گسست گفتمانی را تشدید می‌کند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۱۸۲-۱۸۳).

برنامه‌های تکراری، ملال‌آور و بی‌نشاط مساجد:

مسجد، به‌عنوان پایگاه اصلی تبلیغ دین و کانون اجتماع مسلمانان، نقشی بی‌بدیل در تربیت دینی جوامع اسلامی ایفا می‌کند. با این حال، عوامل مختلفی در جذب یا دفع مردم، به‌ویژه نوجوانان و جوانان، نسبت به مسجد مؤثر هستند. از جمله‌ی این عوامل آسیب‌زا، می‌توان به برنامه‌های تکراری، بی‌روح و ملال‌آور، ناهماهنگی سخنرانی‌ها با نیازهای روز جوانان، عدم ارتباط صمیمی امام جماعت با نسل جوان، کم‌توجهی به نظافت و زیبایی مسجد و... اشاره کرد. این مسائل، به‌جای آنکه مسجد را به‌عنوان مکانی جذاب و پویا برای جوانان معرفی کنند، آن را به‌محیطی خشک، سنتی و بی‌نشاط تبدیل کرده‌اند که جوانان به‌ندرت به آن روی می‌آورند. امام جماعت نیز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان مسجد، اگر از صفات ارزشمندی همچون خوش‌اخلاقی، گشاده‌رویی، صبر و مهربانی بی‌بهره باشد، نمی‌تواند نقشی مؤثر در جذب نوجوانان ایفا کند. این ناکارآمدی، به‌ویژه در عصر حاضر که نوجوانان به محیط‌های پویا و تعاملی فضای مجازی خو گرفته‌اند، فاصله‌ی آنان را از مسجد بیشتر کرده است. مسجد می‌تواند محیطی مهم برای ارتباط نوجوان و جوان با دین باشد. ارتباط امام جماعت با نوجوانان و جوانان و جذب آنها، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ درباره شبهات، استفاده از ابزارهای نوین آموزشی و رسانه‌ای، برگزاری اردوها و مسابقات فرهنگی و ورزشی با رویکرد دینی، ایجاد کتابخانه و ارتباط صمیمی با نوجوانان و جوانان و... می‌تواند در جذب نوجوانان و جوانان مؤثر باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۱۰۵-۱۰۷).

بی‌توجهی به فضاهای تفریحی و ورزشی سالم و نظارت‌نشده:

فضاهای ورزشی و تفریحی، اگرچه می‌توانند بستری مناسب برای شکوفایی استعدادها و تخلیه‌ی انرژی متراکم نوجوانان باشند، اما در صورت بی‌توجهی تربیتی، به محل آسیب‌های جدی تبدیل می‌شوند. از جمله‌ی این آسیب‌ها عبارتند از: وجود برنامه‌های ناسالم و مبتذل در برخی اماکن ورزشی، عدم نظارت کافی بر رفتارهای مخاطره‌آمیز، برگزاری مسابقات هم‌زمان با اوقات نماز و تسویه‌سازی با فرهنگ بیگانه در لباس، رفتار و موسیقی ورزشی. همچنین، پارک‌ها و تفرجگاه‌ها که باید محلی برای آرامش اعصاب و روان مردم باشند، از آسیب‌ها مصون نیستند؛ عدم نظارت کافی بر این مکان‌ها موجب

شده تا محلی امن برای انجام برخی کارهای خلاف، از قبیل توزیع مواد مخدر، بدحجابی‌ها و بی‌عفتی‌ها و عادی‌سازی روابط دختر و پسر شوند (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱). این آسیب‌ها، در حالی رخ می‌دهند که با اتخاذ رویکردی دینی جذاب و پویا، می‌توان از ظرفیت این فضاها برای آموزش غیرمستقیم ارزش‌های دینی و اخلاقی بهره‌برداری مؤثری کرد و آنها را به محیطی سالم و نشاط‌آور برای نسل جدید تبدیل نمود.

راهکارهای بازسازی زبان گفتمانی تربیت دینی

پس از تبیین مبانی نظری تربیت دینی و شناسایی گسست‌های گفتمانی در سه سطح خانواده، نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی، اکنون نوبت به ارائه راهکارهای عملی برای بازسازی زبان تربیت دینی و ایجاد هم‌زمانی مؤثر با نسل جدید می‌رسد. راهکارهای پیشنهادی در این بخش، بر اساس مبانی سه‌گانه‌ی تربیت دینی الگودهی عملی، محبت‌محوری و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم و با توجه به آسیب‌های شناسایی‌شده در بخش پیشین، در سه سطح خانواده، نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی تدوین شده‌اند. در پایان نیز، با توجه به اهمیت ویژه‌ی نماز در تربیت دینی و نقش آن در ایجاد پیوند عاطفی نوجوانان با خداوند، راهکارهای اختصاصی مرتبط با این فریضه‌ی الهی ارائه خواهد شد. رویکرد کلی این راهکارها، گذار از تربیت «تک‌صدا و تحمیلی» به «گفت‌وگو محور، مشارکتی و مبتنی بر فطرت» است.

۱. راهکارهای سطح خانواده؛ بازسازی گفتمان تربیتی در خانه

خانواده، به‌عنوان نخستین و تأثیرگذارترین کانون تربیت دینی، نقش محوری در بازسازی زبان گفتمانی تربیت دینی ایفا می‌کند (فائق، ۱۴۰۰، ص ۷۶). راهکارهای پیشنهادی در این سطح عبارتند از:

جایگزینی روش‌های الگویی و عملی به جای گفتار صرف:

نخستین و مهم‌ترین راهکار در سطح خانواده، آن است که والدین، به‌جای تکیه بر گفتار و نصیحت مستقیم، خود به‌عنوان الگویی عملی برای فرزندان ظاهر شوند. بر اساس اصل الگودهی عملی، رفتار عملی والدین و مربیان و رعایت موازین شرعی از سوی آنها، از دیگر عوامل مؤثر در تربیت فرزندان است. اگر والدین خود عامل به آموزه‌های دینی باشند و پیش‌قدم در انجام واجبات، به‌ویژه نماز و پرهیز از محرمات، نوجوان، دینداری را نه در قالب گفتار، بلکه در سیمای عملی آنان مشاهده خواهد کرد و آهسته آهسته همان شیوه کردار را می‌پذیرد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هرکه خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد، و باید تربیت کردنش، پیش از آنکه با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). بنابراین، اگر والدین می‌خواهند فرزندان به اخلاق حسنه و رفتار شایسته نظیر محبت و همدردی و انصاف و عدالت و شجاعت و آزادگی و با روحیه تعاون و انسان دوستی آراسته بشوند باید فرزندان چنین اخلاقی را در تجربه‌های زندگی خود و در ارتباط با والدین و بزرگسالانی که این صفات را دارند بیاموزند (حداد عادل، ۱۳۵۸، ص ۴۱).

تغییر رویکرد از «امر و نهی مستقیم» به «مشورت و مشارکت»:

با توجه به اینکه نوجوان در هفت سال سوم زندگی به‌منزله‌ی وزیر مشاور معرفی شده است، خانواده باید در کارها با او مشورت کنند. خانواده باید نخستین عرصه بازسازی زبان تربیت دینی باشد. والدین باید در دوره نوجوانی، رابطه خود با فرزند را متناسب با مرحله رشد او تغییر دهند. این تغییر شامل چند مؤلفه است: احترام به شخصیت نوجوان، مشارکت دادن او در امور مرتبط با خود، جدی گرفتن پرسش‌های او، پرهیز از تحقیر و سرزنش، استفاده از تشویق، و فراهم کردن فرصت گفت‌وگوی دینی. در این صورت، تربیت از یک رابطه عمودی و دستوری به رابطه‌ای تعاملی تبدیل می‌شود (فائق، ۱۴۰۰، صص ۳۹-۶۶). این رویکرد، که مبتنی بر اصل محبت و احترام به شخصیت نوجوان است، نه تنها او را به مشارکت فعالانه در امور دینی تشویق می‌کند، بلکه احساس مسئولیت و تعلق او را نسبت به ارزش‌های دینی افزایش می‌دهد. بر اساس اصل ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم، مشاوره با جوانان و مشارکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌ها، یکی از مهم‌ترین روش‌های ایجاد علاقه و انگیزه در آنان است (خلجی، صص ۱۰-۱۲). همچنین، نوجوان کسانی را که دوست دارد و با آنها تعلق عاطفی دارد، سعی می‌کند با آنها همانندسازی کند و این همانندسازی، در سایه مشورت و مشارکت محترمانه، به مراتب ژرف‌تری رخ می‌دهد (افروز، ۱۳۸۸، صص ۵۶-۶۰).

ابراز محبت متعادل و هوشمندانه به جای خشونت و تحمیل:

والدین باید محبت خود را به‌گونه‌ای ابراز کنند که نوجوان آن را با تمام وجود لمس کند و در عین حال، این محبت، متعادل و معقول باشد؛ نه آنچنان افراطی که به وابستگی و لوس شدن بینجامد و نه آنچنان تفریطی که نوجوان را از عطاوت والدین محروم سازد. لازم به ذکر است که محبت به معنای حذف نظارت یا رها کردن نوجوان نیست؛ بلکه باید همراه با احترام و هدایت باشد. در روایت نبوی، بر لزوم مدارا و مهربانی با نوجوانان تأکید شده است: «به شما درباره‌ی نوجوانان به نیکی سفارش می‌کنم که آنها دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند». همچنین، در تربیت فرزند اصل بر تشویق است نه تنبیه و خشونت. امیرالمومنین (ع) به این مورد اشاره کرده فرموده‌اند: «به وسیله خوبی با بدی بستیزید». این رویکرد، که مبتنی بر محبت و تشویق است، به مراتب مؤثرتر از روش‌های تنبیهی و توبیخی است و نوجوان را با شوق و رغبت به سوی دینداری آگاهانه سوق می‌دهد (فائق، ۱۴۰۰، صص ۸۷).

استفاده از روش‌های جذاب برای آموزش مفاهیم دینی (داستان، بازی، فیلم):

والدین باید از روش‌های غیرمستقیم و جذاب همچون داستان، نمایش، بازی، شعرخوانی و فیلم‌های متناسب با سن و سلیقه‌ی نوجوان، برای انتقال مفاهیم دینی استفاده کنند. پیامبر اکرم (ص) برای جذب کودکان و نوجوانان، از روش بازی و شوخی استفاده می‌کردند و با این شیوه، آنان را شیفته‌ی مسلک خود می‌نمودند (رحیمی، صص ۱۴۹). در حوزه‌ی نماز، والدین می‌توانند با بیان داستان‌های زیبا از سیره‌ی معصومان (ع) درباره‌ی اهمیت نماز، یا با تماشای فیلم‌های جذاب و مناسب، نوجوان را به این عبادت بزرگ علاقه‌مند سازند. همچنین، شرکت دادن نوجوان در نمازهای جماعت خانوادگی و ایجاد فضایی آرام و معنوی در خانه، از دیگر راهکارهای عملی ایجاد انس با نماز است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۷۳ و ۱۱۵-۱۲۲).

۲. راهکارهای سطح نظام آموزشی؛ بازنگری محتوا و روش‌ها

نظام آموزشی، به‌عنوان دومین نهاد تأثیرگذار در تربیت دینی، نیازمند بازنگری اساسی در دو حوزه‌ی «محتوا» و «روش‌ها» است. راهکارهای پیشنهادی در این سطح عبارتند از:

بازنگری محتوای کتب درسی معارف اسلامی:

اولین گام در اصلاح نظام آموزشی، بازنگری اساسی در محتوای کتب درسی معارف اسلامی است. این محتوا باید به‌جای تأکید صرف بر «دین‌دانی» (محفوظات و اطلاعات انتزاعی کلامی و فقهی)، بر «دین‌داری» و «تدین مبتنی بر فهم عمیق، عمل صالح و اخلاق فردی و اجتماعی» متمرکز شود (سیفی نژاد، ص ۲۱). همچنین، محتوای آموزشی باید به پرسش‌های فلسفی، علمی و اجتماعی نسل جدید پاسخ دهد و از بیان صرف اطلاعات تاریخی و فقهی خشک، پرهیز کند. بر اساس تحقیقات انجام‌شده، آموزش دینی اگر متناسب با سطح تحول روان‌شناختی نوجوان نباشد، نه تنها درون‌سازی نمی‌شود، بلکه در راه گسترش و تعمیق نظام فکری او توقف ایجاد می‌کند (فائق، ۱۴۰۰، ص ۷۴). در حوزه‌ی آموزش نماز، محتوای درسی باید به‌جای تأکید صرف بر احکام ظاهری نماز، بر نقش آرامش‌بخش نماز در زندگی روزمره، ارتباط عاطفی آن با خداوند و تأثیر آن بر خودکنترلی درونی و اخلاق فردی و اجتماعی تأکید کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۳۷-۳۸).

تغییر روش‌های تدریس از سخنرانی یک‌سویه به روش‌های مشارکتی و گفت‌وگومحور:

روش‌های تدریس معارف اسلامی باید از حالت سخنرانی یک‌سویه و انتقال اطلاعات، به روش‌های مشارکتی، گفت‌وگومحور و پرسش‌محور تغییر یابد (ساجدی و کوشا، صص ۱۴۶-۱۴۷). نسل جدید، که به تعاملات پویا و غیررسمی در فضای مجازی خو گرفته است، روش‌های خطابی و تحکمی را بر نمی‌تابد استفاده از روش‌هایی همچون بحث گروهی، ایفای نقش، داستان‌گویی هدفمند و پروژه‌های عملی می‌تواند به مشارکت فعالانه‌ی دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری دینی کمک کند و آنان را به‌جای شنوندگانی منفعل، به مشارکت‌کنندگانی فعال و پرسش‌گر تبدیل سازد (گریوانی، ۱۳۸۹، ص ۷۵). معلمان دینی نیز باید با علوم روز، شبهات نوپدید و روش‌های جذاب آموزشی همچون استفاده از فناوری‌های نوین و چندرسانه‌ای آشنا باشند تا بتوانند روح سیری‌ناپذیر جوان امروزی را سیراب کنند.

(Faegh, M., Roshan, M., & Sajedeh, S. Pathology of the Social Index of a Healthy Family in Relation to New Technologies from the Perspective of Islam Case Study: Kinship Relationships).

همچنین، اگر عالمان و معلمان دین بخواهند این نقش را انجام دهند، در مرحله اول باید خود، آگاه و روشن باشند تا بتوانند از افراد گمراه دستگیری کنند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶، صص ۱۹۰-۱۹۱).

توانمندسازی معلمان دینی و تربیت مربیان کارآمد:

معلمان دینی، به‌عنوان انتقال‌دهندگان اصلی آموزه‌های دینی، نیازمند آموزش‌های مستمر و تخصصی در حوزه‌های روان‌شناسی رشد دینی، روش‌های نوین تدریس و آشنایی با شبهات اعتقادی نسل جدید هستند. همچنین، باید بر نقش پیامبری معلم تأکید شود و معلمان، خود به‌عنوان الگویی عملی برای دانش‌آموزان ظاهر شوند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «معلم امانت‌داری است که غیر همه‌ی امانت‌هاست، انسان امانت اوست... اگر خدای نکرده به این امانت خیانت شود، خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است» (فایل ۵، ص ۱۳). بنابراین، تربیت معلمان دینی متعهد، آگاه و مسلط بر علوم روز، یکی از مهم‌ترین راهکارهای بازسازی زبان گفتمانی تربیت دینی در نظام آموزشی است (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، صص ۱۹-۲۲).

۳. راهکارهای سطح نهادهای اجتماعی؛ به‌روزرسانی ابزارها و فضاها

نهادهای اجتماعی متولی فرهنگ و تربیت (رسانه‌ها، مساجد و فضاهای تفریحی)، به‌عنوان سومین سطح تأثیرگذار، نیازمند تحول اساسی در رویکردها و برنامه‌های خود هستند. راهکارهای پیشنهادی در این سطح عبارتند از:

تولید محتوای جذاب، پویا و مبتنی بر پرسش‌های نسل جدید در رسانه‌ها:

رسانه‌های جمعی (به‌ویژه تلویزیون و شبکه‌های مجازی) باید از تولید برنامه‌های صرفاً کلیشه‌ای و تکراری دینی پرهیز کرده و به تولید محتوای جذاب، پویا و مبتنی بر پرسش‌های عینی نسل جدید روی آورند (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، صص ۹۳-۹۴). این محتوا باید به‌جای تأکید صرف بر جنبه‌های فقهی و مناسکی دین، بر نقش آرامش‌بخش، اخلاقی و اجتماعی دین در زندگی روزمره تأکید کند و با زبان هنر، فیلم، انیمیشن، موسیقی سالم و بازی‌های رایانه‌ای هدفمند، پیام دینی را به نوجوانان منتقل سازد. در حوزه‌ی نماز، تولید فیلم‌ها و انیمیشن‌هایی که تأثیر نماز بر آرامش روانی، خودکنترلی و ارتباط عاطفی انسان با خداوند را به‌صورت هنرمندانه نشان دهند، می‌تواند نقشی مؤثر در جذب نسل جدید به این فریضه ایفا کند. همچنین، استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی و تولید محتوای کوتاه، جذاب و پاسخ‌محور برای نوجوانان، از دیگر راهکارهای مؤثر در این حوزه است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸).

پویاسازی مساجد و برنامه‌های مذهبی متناسب با نیازهای جوانان:

مساجد، به‌عنوان پایگاه اصلی تبلیغ دین، باید از برنامه‌های تکراری، ملال‌آور و بی‌نشاط خود دست برداشته و به‌سوی پویاسازی برنامه‌ها و جذاب‌سازی محیط برای نسل جدید حرکت کنند. از جمله‌ی راهکارهای عملی در این زمینه، عبارتند از: برگزاری جلسات پرسش و پاسخ اعتقادی با محوریت شبهات نسل جدید، استفاده از ابزارهای نوین آموزشی و رسانه‌ای در مسجد، برگزاری اردوها و مسابقات فرهنگی و ورزشی با رویکرد دینی، ایجاد کتابخانه‌های غنی و جذاب در مسجد، ارتباط صمیمی امام جماعت با نوجوانان و جوانان و اهمیت دادن به نظافت و زیبایی مسجد. امام جماعت نیز، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان مسجد، باید از صفات ارزشمندی همچون خوش‌اخلاقی، گشاده‌رویی، صبر و مهربانی بهره‌مند باشد تا بتواند نقشی مؤثر در جذب نوجوانان ایفا کند (سیفی نژاد، ۱۳۸۸، صص ۹۹-۹۷).

ایجاد فضاهای تفریحی و ورزشی سالم و نظارت‌شده:

فضاهای ورزشی و تفریحی، باید به‌عنوان بستری برای شکوفایی استعدادها و تخلیه‌ی انرژی متراکم نوجوانان، تحت نظارت دقیق و با رویکردی دینی جذاب و پویا اداره شوند از جمله‌ی راهکارهای عملی در این حوزه، عبارتند از: برگزاری مسابقات ورزشی با رعایت اوقات نماز، ایجاد باشگاه‌های ورزشی سالم با هویت دینی، نظارت کافی بر پارک‌ها و تفرجگاه‌ها برای پیشگیری از مفاسد اخلاقی، ترویج فرهنگ ورزش و تفریح سالم در میان نوجوانان و استفاده از ظرفیت این فضاها برای آموزش غیرمستقیم ارزش‌های دینی و اخلاقی این رویکرد، ضمن ایجاد نشاط و شادابی در نسل جدید، می‌تواند آنان را از انحرافات اخلاقی و رفتاری مصون دارد و به‌عنوان جایگزینی مناسب برای فضاهای مجازی بی‌هویت عمل کند (همان، ص ۱۰۱).

۴. نقش محوری نماز در بازسازی زبان گفتمانی

در میان عرصه‌های مختلف تربیت دینی، نماز به‌عنوان مهم‌ترین واجب عملی و ستون دین، از جایگاهی ویژه و بی‌بدیل برخوردار است. نماز، افزون بر اینکه خودکنترلی درونی را تقویت می‌کند، به انسان احساس امید، توکل، آرامش و پناه‌جویی آگاهانه در بحران‌ها می‌بخشد و می‌تواند یکی از کارآمدترین ابزارهای هم‌زمانی تربیتی والدین و مربیان با نسل جدید باشد.

بر اساس آموزه‌های قرآنی و روایی، نماز «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵) است و انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و عامل مهمی در تقویت تقوای فردی و اجتماعی به‌شمار می‌آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۳۱ و ۳۸). بنابراین، بازسازی زبان گفتمانی تربیت دینی، بدون توجه ویژه به این فریضه‌ی الهی، ناقص و ناکارآمد خواهد بود. راهکارهای اختصاصی پیشنهادی در این حوزه عبارتند از:

آموزش نماز به‌عنوان «ارتباط عاطفی با خدا» به‌جای «وظیفه‌ای خشک و قالبی»:

والدین و مربیان باید نماز را نه به‌عنوان یک وظیفه‌ی خشک و قالبی که صرفاً باید انجام شود، بلکه به‌عنوان ارتباطی عاطفی، صمیمی و معنادار با خداوند به نوجوانان آموزش دهند. این رویکرد، که مبتنی بر اصل ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم است، می‌تواند نوجوان را به نمازی آگاهانه، عاشقانه و انتخابی سوق دهد، نه نمازی عادی، تقلیدی و تحمیلی.

(Faegh, M., & Roshan, M. (2025). Jurisprudential Review and Analysis of the Method of Repentance Verification Approved in 1403 with an Emphasis on the Qur'an and Hadiths. *Religious Researches*.)

در این راستا، والدین باید از بیان رحمت و واسعیه‌ی خداوند و تأثیر آرامش‌بخش نماز بر روان انسان سخن بگویند و از هرگونه تهدید و اجبار در آموزش نماز پرهیز کنند. بر اساس تحقیقات انجام‌شده، والدین متدین باید تلاش کنند که راه و روش تربیت را در باره فرزند خود به نحوه صحیح انجام دهند ... در مورد رحمت نامحدود خداوند با او سخن گویند و از مهر و علاقه پروردگار بگویند نه از غضب و خشمش، از لطف او سخن گویند نه از انتقامش. این رویکرد، که بر محبت و امید استوار است، به‌مراتب مؤثرتر از روش‌های ترس‌محور و تنبیهی است (قائمی، بی تا، ص ۱۳۲).

فراهم کردن زمینه‌های عملی برای انس نوجوان با نماز در خانواده و مدرسه:

برای آنکه نماز به‌عنوان یک پناهگاه امن در زندگی نوجوانان نهادینه شود، باید زمینه‌های عملی انس با آن در خانواده و مدرسه فراهم گردد. از جمله‌ی این راهکارهای عملی، عبارتند از: شرکت دادن نوجوانان در نمازهای جماعت خانوادگی، ایجاد فضایی آرام و معنوی در خانه برای نماز، بردن نوجوانان به مساجد و اماکن متبرکه و ایجاد تجربه‌ای خوشایند برای آنان در این محیط‌ها، تشویق نوجوانان به خواندن نماز در اوقات خاص همچون نماز شب در شب‌های ماه رمضان، آموزش دعا و نیایش به نوجوانان و تشویق آنان به مناجات با خداوند، و استفاده از روش‌های جذاب مانند داستان‌گویی، فیلم و انیمیشن برای آشنایی نوجوانان با آثار تربیتی نماز (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، صص ۱۲۹-۱۳۳). همچنین، والدین و مربیان باید به نوجوانان بیاموزند که نماز، پناهگاهی امن در هنگام مشکلات و بحران‌هاست و آنان می‌توانند در سایه‌ی نماز، با خداوند سخن بگویند، از او کمک بخواهند و به او پناه ببرند. این آموزش، به‌ویژه در عصر حاضر که نوجوانان با اضطراب‌ها و چالش‌های روانی فراوانی روبه‌رو هستند، می‌تواند نقشی کلیدی در تأمین آرامش روانی آنان ایفا کند (همان، ص ۳۸).

تبدیل نماز به تجربه‌ای شیرین و لذت‌بخش به‌جای عادی اجباری:

یکی از مهم‌ترین راهکارها در حوزه‌ی نماز، تبدیل آن به تجربه‌ای شیرین، لذت‌بخش و مورد علاقه برای نوجوانان است. بر اساس اصل ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم، اگر نوجوان از انجام نماز احساس لذت و رضایت کند، به‌طور طبیعی به آن گرایش پیدا می‌کند و این عادت، به‌تدریج به رفتاری خودانگیخته و عمیقاً معنوی تبدیل می‌شود (کریمی، ۱۳۷۶، ص ۳۳). والدین و مربیان می‌توانند با ایجاد فضایی شاد و صمیمی در هنگام نماز، خواندن نماز به‌صورت دسته‌جمعی و با صدای بلند، بیان داستان‌های جذاب از سیره‌ی معصومان (ع) درباره‌ی نماز، و تشویق نوجوانان به خاطر خواندن نماز، این تجربه را برای آنان شیرین‌تر سازند. همچنین، باید از هرگونه تحمیل، اجبار، تنبیه و تهدید در نماز پرهیز

کرد؛ چرا که این رویکرد، نه تنها نتیجه‌ی مطلوبی ندارد، بلکه نماز را به عاملی برای دل‌زدگی و گریز نوجوان از دین تبدیل می‌کند رویکرد ترغیب به نماز و پرهیز از هرگونه تحمیل، به‌مراتب مؤثرتر از روش‌های جبری و تنبیهی است و می‌تواند نوجوان را به نمازی آگاهانه، عاشقانه و انتخابی سوق دهد (همان، ۱۳۷۶، صص ۳۱-۳۳)

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که مسئله اساسی در تربیت دینی نوجوانان امروز، صرفاً کمبود آموزش یا ضعف محتوای دینی نیست، بلکه بخش مهمی از چالش موجود به ناهمخوانی زبان تربیت دینی با زیست‌جهان نوجوانان بازمی‌گردد. پاسخ به سؤال نخست پژوهش نشان داد که این ناهمخوانی در سه سطح خانواده، نظام آموزشی و نهادهای اجتماعی و فرهنگی قابل شناسایی است. در خانواده، روش‌های تحمیلی و کودکانه، محروم کردن نوجوان از مشارکت، دوگانگی گفتار و رفتار والدین و غلبه تنبیه، تهدید و توبیخ از مهم‌ترین مصادیق گسست تربیتی است. در نظام آموزشی، محتوای انتزاعی و نامتناسب با پرسش‌های واقعی نوجوانان و غلبه روش‌های یکسویه و سخنرانی‌محور، موجب فاصله گرفتن آموزش دینی از تجربه زیسته آنان می‌شود. در سطح اجتماعی نیز ناکارآمدی برخی رسانه‌ها، برنامه‌های تکراری و کم‌جاذبه مساجد و بی‌توجهی به ظرفیت تربیتی فضاهای تفریحی و ورزشی، این گسست را تشدید می‌کند. پیامد مشترک این آسیب‌ها، کاهش اثربخشی پیام تربیتی و در مواردی دل‌زدگی، بی‌اعتمادی، دین‌گریزی عاطفی و شکل‌گیری دینداری ظاهری است.

در پاسخ به سؤال دوم پژوهش، یافته‌ها نشان داد که اصلاح این وضعیت مستلزم تغییر در اصول و محتوای دین نیست، بلکه به بازسازی زبان و شیوه ارتباط تربیتی نیاز دارد. در این مسیر، الگودهی عملی باید جایگزین غلبه گفتار و نصیحت شود، محبت و مدارا باید زمینه اعتماد و پذیرش نوجوان را فراهم آورد و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم باید جایگزین اجبار و تحمیل گردد. در خانواده، احترام به شخصیت نوجوان، مشارکت دادن او در تصمیم‌ها، جدی گرفتن پرسش‌هایش و فراهم کردن فرصت گفت‌وگوی دینی، تربیت را از رابطه‌ای عمودی و دستوری به رابطه‌ای تعاملی تبدیل می‌کند. در نظام آموزشی نیز بازنگری محتوای معارف، حرکت از حفظیات به فهم و زیست دینی، استفاده از روش‌های گفت‌وگو‌محور و مشارکتی و توانمندسازی معلمان ضروری است. در سطح اجتماعی نیز تولید محتوای رسانه‌ای جذاب و پاسخ‌محور، پویاسازی برنامه‌های مساجد و بهره‌گیری تربیتی از فضاهای تفریحی و ورزشی می‌تواند زمینه ارتباط مؤثرتر با نسل جدید را فراهم سازد.

در این میان، نماز می‌تواند محور مهمی برای بازسازی این زبان تربیتی باشد؛ مشروط بر آنکه از یک تکلیف خشک و تحمیلی به تجربه‌ای معنادار از ارتباط عاطفی با خداوند، آرامش، امید و خودکنترلی تبدیل شود. بنابراین، رویکرد مطلوب در تربیت دینی نوجوان، گذار از تربیت تک‌صدا و تحمیلی به تربیتی گفت‌وگو‌محور، مشارکتی، محبت‌آمیز و مبتنی بر فطرت است. در مجموع، می‌توان گفت هم‌زمانی تربیتی به معنای تغییر و کاستن از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی نیست، بلکه به معنای یافتن شیوه‌ای مناسب برای فهم، انتقال و زیست این آموزه‌ها در جهان واقعی نوجوان است. اگر این تحول بر پایه الگودهی عملی، محبت و ایجاد علاقه و ترغیب غیرمستقیم صورت گیرد، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری دینداری آگاهانه، درونی و انتخابی و کاهش گسست میان نوجوان و گفتمان تربیت دینی شود.

منابع

۱. کلینی، م. (۱۴۲۹ق)، اصول کافی (ط-دارالحديث)، چاپ اول، قم، انتشارات دارالحديث
۲. قرآن کریم
۳. داودی، م. (۱۳۹۷)، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،
۴. فائق، ز. (۱۴۰۰)، مبانی تربیت دینی نوجوان با تأکید بر جنبه های اجتماعی و اقتصادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران
۵. نهج البلاغه
۶. کریمی، ع. (۱۳۷۶)، حکمت های گم شده در تربیت، چاپ اول، تهران
۷. سیفی نژاد، ع. (۱۳۸۸)، آسیب شناسی نظری تربیت دینی جوانان، کارشناسی ارشد، تربیت مدرس، قم
۸. تمیمی آمدی، ع. (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم
۹. خلجی، ح. (۱۳۸۹)، "شیوه های قرآنی نهادینه کردن ارزشهای دینی در کودکان و نوجوانان"
۱۰. مظاهری، م. و قادرنیا، ز. (۱۳۹۹)، "نقش مدیریت خانواده در تربیت دینی فرزندان"، مجموعه مقالات سیزدهمین کنگره پیشگامان شریعت
۱۱. شرفی، م. ر. (۱۳۷۲)، دنیای نوجوان، چاپ دوم، تهران، انتشارات تربیت
۱۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۸)، خانواده و نماز، تهران
۱۳. نوروزی، م. و کاظمی، ا. و شاهمرادی، س. ف. (۱۳۹۶)، "راهکارهای تربیت دینی در فضای مجازی"، فرهنگ رضوی، شماره ۱۹
۱۴. حداد عادل، غ. (۱۳۵۸)، "اهمیت تاثیر خانواده در تربیت دینی فرزندان"، مجله پیوند، شمره ۵
۱۵. افروز، غ. (۱۳۸۸)، روشهای پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، تهران، انجمن اولیا و مربیان
۱۶. رحیمی، ع. ر. (۱۳۸۵)، تربیت دینی کودک، تهران، نشر نهج
۱۷. ساجدی، ا. و کوشا، غ. (۱۳۹۴)، تربیت اجتماعی در خانواده و شاخص های آن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۱۸. گریبانی، م. (۱۳۹۸)، "روشهای تعمیق باورهای دینی کودکان و نوجوانان"، پژوهشنامه تبلیغ اسلامی
۱۹. قائمی، ع. (۱۳۶۰)، خانواده و تربیت کودک، تهران، انتشارات امیری

20-Faegh, M. (2023). The Place of Intelligence in Human Training from The Viewpoint of Islamic Doctrine. *PAKISTAN ISLAMICUS (An International Journal of Islamic & Social Sciences)*, 3(1), 01-19.

21-Faegh, M., Roshan, M., & Rahimipour, G. (2024). Necessity of public military preparation from the point of view of jurisprudence Emphasizing the view of the great authorities of Taqlid.

22-Faegh, M. (2023). Pathology of Judges from the Perspective of Islamic Taught. *Global Journal of Arts Humanity and Social Sciences ISSN, 2583, 2034*

23-Faegh, M., Roshan, M., & Sajedeh, S. Pathology of the Social Index of a Healthy Family in Relation to New Technologies from the Perspective of Islam Case Study: Kinship Relationships.

24-Faegh, M., & Roshan, M. (2025). Jurisprudential Review and Analysis of the Method of Repentance Verification Approved in 1403 with an Emphasis on the Qur'an and Hadiths. *Religious Researches*.